



روایات تحریف در تفسیر فترات کوفی



مریم قبادی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

از جمله مباحث پر دامنه و چالش برانگیز میان عالمان و اندیشمندان اسلامی، بحث تحریف قرآن کریم است. وقوع برخی تغییرات در ساختار ظاهری آیات قرآن، به جهت قالب و حیانی و تکیه بر شنیدار و نوشتارهای ابتدایی، پدیده‌ای طبیعی و تا حدودی گریز ناپذیر می‌نماید؛ اما بی‌گمان این ویژگی‌ها در جریان ارسال پیام الهی کم‌ترین ضعف و وهنی را در پی نداشته و قرآن، همواره معجزه‌ای جاودانه است. اما گاه به استناد روایاتی، علاوه بر تحریفاتی در حوزه معانی، حروف و کلمات برخی آیات، به وقوع نقصان در قرآنی که اینک در اختیار است، تأکید و اصرار شده است.

یکی از تفاسیر کهن مأثور که روایاتی به ظاهر موهم به تحریف قرآن کریم در آن گزارش شده، تفسیر فترات کوفی است. این نوشتار با مورد پژوهی در این تفسیر، به این معنا رسیده است که برخلاف تصور شایع که بخش قابل توجهی از روایات تحریف برگرفته از کتاب تفسیر فترات است، تنها تعداد ۱۷ روایت از ۷۷۵ روایت این تفسیر، در ارتباط با (طیف بحث) تحریف است و نه بیشتر.

بیان مسأله

تحریف باوران با استناد به برخی روایات در صدد اثبات وقوع تحریف نقصانی در قرآن، برآمده‌اند. این که نقطه آغاز طرح این گونه مباحث در منابع روایی اسلامی از کجا و چگونه بوده است؟ و چه کسانی و با چه اهدافی این ادعا را مطرح و دنبال کرده‌اند؟ و به خصوص با چه نوع مستنداتی در پی اثبات آن برآمده‌اند؟ سؤال‌هایی است که هرکدام به نوبه خود بحث مستقلی را می‌طلبد. آن چه در این سخن بنای طرح آن را داریم، بررسی روایات تحریف در تفسیر فرات کوفی، به عنوان تفسیری کهن و شیعی است. بدین معنا که چه تعداد روایات ناظر به تحریف در این تفسیر آمده است؟ آن روایات کدامند؟ آیا این روایات به واقع بیانگر تحریف قرآن‌اند؟ آیا امکان تحلیل متن این روایات به گونه‌ای دیگر که به تحریف ناظر نباشد، نیست؟ و سرانجام آیا واقعاً تفسیر فرات در نشر روایات تحریف در منابع پس از خود نقش قابل توجهی داشته است؟

چگونگی نزول، کتابت وحی، لهجه‌ها و قراءات، خط و مسائل مربوط به آن (اعجام، شکل، حروف و کلمات مشابه و...) اختلاف مصاحف صحابیان، جمع و تدوین قرآن، از جمله عوامل زمینه‌سازی هستند که بحث تحریف به نوعی با آن‌ها در ارتباط است. اما واقعیت این است که افزون بر این مسائل، مهم‌ترین بستری که موجب شده، بحث تحریف به گونه‌ای جدی به ساحت روایات و منابع روایی کشانده شود، مجادلات کلامی فرق اسلامی است؛ لذا برخی بر این نکته تأکید دارند که ریشه‌یابی نظریه تحریف در وابسته به درک درست از تاریخ کلام امامیه است.^۱

ناگفته پیداست که بیش از همه، حشویان از اهل سنت و طیف خاصی از اخباریان^۲ به این گونه مباحث روی آورده‌اند؛ و اکثریت جریان‌های اسلامی با تکیه بر دلایلی عقلی و شواهدی نقلی - از قرآن و روایات معتبر - از یک سو و سست، شاذ و برساخته و مجعول شمردن شواهد این مدعیان از دیگر سو، به ردّ و نفی تحریف، (به خصوص تحریف نقصی، مهم‌ترین محور مورد بحث تحریف باوران) برخاسته‌اند.

ضرورت پرداختن به آن در این نوشتار، وجود شماری معدود از روایات در تفسیر فرات است، روایاتی که به تفاوت قرائت یا نزول برخی آیات و احیاناً حذف بخش‌هایی از یک آیه و در یک کلام وقوع «تحریف نقصانی» به معنای مشهورش در قرآن کریم دلالت

دارد. این نوشتار ضمن گزارشی فشرده درباره تحریف، تحلیل بخشی از این گروه از روایات را در تفسیر یادشده مورد بحث و بررسی قرار داده است.

معنای تحریف

در گستره معنایی تحریف، با توجه به ریشه آن «حرف» - که در معانی مختلفی چون کنار و کرانه، تیزی، قرائت، میل، دگرگونی و گشتن از چیزی، اشتراک دارد^۳ - معانی مختلفی چون: از متن به حاشیه راندن،^۴ به پرتگاه سقوط کشاندن و ساقط کردن،^۵ به شبهه افکندن و تغییر دادن^۶ آمده است.

گرچه این تغییر، متوجه تغییر در هر دو بخش کلام (واژه و معنا) است؛ با این حال برخی کاربرد آن را به تغییر واژگانی^۷ و برخی دیگر به تفسیر غیر موجه یا تأویل بدون پشتوانه و مستند منحصر ساخته اند.^۸ اما نکته ای که در معنای تحریف باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اساساً انجام این فعل با آگاهی و از روی اختیار و با طرح و برنامه صورت می گیرد: «یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون» (بقره، ۲/۷۵)؛ سخن خدا می شنیدند و بعد از درک آن، تحریفش می کردند، در حالی که خود می دانستند. طبق این آیه شریفه مراحل تحریف عبارتند از: سمع، اندیشه، فهم و درک و پس از این همه، تحریف!

معنای اصطلاحی

تحریف در حوزه علوم قرآنی به معنای ایجاد یا وقوع کاستی، فزونی (تغییر) یا سوء تأویل در متن قرآن است،^۹ بنابراین در قرآن برای بیان تصرف برخی از عالمان یهود در تورات از تعبیر «تحریف» استفاده شده است. عالمان مصادیق زیادی برای تحریف به معنای حذف، وارونه سازی و تغییر، یادآور شده اند که برخی از آن ها در قرآن رخ داده و وقوع برخی از آن ها در قرآن منتفی و در مورد برخی دیگر اختلاف است.

«تحریف حقایق» از جمله مواردی است که بی تردید در قرآن واقع شده، بدین معنا که صاحبان عقاید باطل، با تفسیر آیات به گونه ای که مقصد و مقصود قرآن نیست، درصدد تطبیق آیات با آراء و نظرات خود برآمده اند.^{۱۰} تحریف در کلمات،^{۱۱} حرکات، حروف،^{۱۲} و آیات^{۱۳} نیز از مواردی است که در قرآن واقع شده است. اما تحریف به معنای افزودن کلامی که حقیقت، ماهیت و واقعیت قرآن را دگرگون سازد از سوی تمام عالمان اسلامی

به طور قطع رد شده است. ۱۴

لازم به یادآوری است برخی محققان به مصادیق دیگری از تحریف چون: ایجاد تغییر در جایگاه آیه یا سوره،^{۱۵} دگرگونی در لهجه،^{۱۶} تبدیل برخی کلمات به معادل یا مترادف آنها،^{۱۷} نیز اشاره کرده اند. تنها مورد تحریفی که وقوع آن در قرآن مورد اختلاف عالمان است، تحریف از طریق کاستن است؛ و این خود مصادیقی خاص دارد، از جمله کاستی در قرائت، نقص در نص و تعبیر آیه، و حتی نسخ تلاوت یک آیه. بر این اساس در نگاه برخی، قرآن موجود تمام وحی را در بر نمی گیرد؛ و بخش هایی از آن به دلایل مختلف از جمله گذر زمان، پراکندگی و عدم جمع قرآن در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) در یک مجموعه، فراموشی و یا عدم جمع و تدوین در یک مصحف واحد، فرو افتاده است.

خاستگاه روایات تحریف

محققان شالوده و بنیان اعتقاد به تحریف را در مجادلات کلامی بین دو مکتب اهل بیت (ع) و خلفا دانسته اند؛ بدین معنا که چون مهم ترین محور در کلام شیعی، مسئله امامت بوده، طبعاً مجادلات گوناگونی را بین اهل سنت و شیعه دامن زده و زمینه ساز طرح مباحثی گشته که قصه تحریف از خلال آن سر برآورده است، متکلمان شیعی در ابتدا، این بحث را تنها در منازعات کلامی فیما بین به عنوان امری جدلی در باره عدم مشروعیت خلفای نخستین علیه رقیب به کار می برده اند، و پسینیان بدون توجه به صبغه جدلی این روایات به نقل آن ها در منابع شیعی پرداخته و رفته رفته این روایات به عنوان دید گاهی شیعی تثبیت شده است. ۱۸

و از منظری دیگر عالمان در مقام ریشه یابی و جستجو از خاستگاه روایات دال بر تحریف، به راهیابی آن ها از حوزه مکتب خلفا به حوزه اندیشه شیعه رهنمون گشته اند. بدین معنا که در مجموعه روایات ناظر بر تحریف، روایاتی وجود دارد که نخستین بار در منابع اهل سنت مطرح شده اند؛ آنگاه عالمان شیعی با حسن نیت این روایات را در مجموعه های حدیثی خود آورده اند، شیخ طوسی روایات اختلاف قراءات را به طور کامل و با ذکر اسناد از منابع اهل سنت در تفسیر تبیان نقل کرده است. شیخ طبرسی هم در مجمع البیان (البته با حذف اسناد) همین شیوه را دنبال کرده و این روند در تفاسیر بعدی نیز ادامه یافته است؛ به

عنوان مثال علامه مجلسی در بحار الأنوار دقیقاً مشخص کرده که از چه منابعی (شیعی و سنی) روایت کرده، اما کسانی که از این مشایخ نقل کرده‌اند یا به دلیل بی توجهی یا کج فهمی، دچار اشتباه شده و برخی از روایات اهل سنت را به عنوان روایاتی شیعی مطرح ساخته‌اند؛ و این جریان در منابع دوره‌های بعد کاملاً با اسم و رسم شیعی نقل و انتقال یافته است.^{۱۹}

شواهد و قرائنی از تاریخ نیز، تأییدگر منشأ سنی روایات تحریف است.^{۲۰} و گواه دیگر آن، روایاتی است مبنی بر تأکید بر از دست رفتن بخش‌هایی از قرآن، پیش از جمع قرآن از سوی ابوبکر و از آن مهم‌تر روایاتی است که در آن‌ها سخن از این است که برخی صحابی‌ان بخش‌هایی از وحی را به یاد می‌آورند که در مصحف عثمانی نیست لذا به نقصان این مصحف حکم کرده‌اند.^{۲۱} به عنوان نمونه تنها به سه مورد از این گونه روایات^{۲۲} اشاره می‌شود:

- از عمر نقل شده است که بر فراز منبر می‌گفت: انا کنا نقرأ، فی ما نقرأ من کتاب الله «لا ترغبوا عن آباءکم فإنه کفر بکم أن ترغبوا عن آباءکم» یعنی ما در کتاب خدا این جمله را نیز می‌خواندیم؛ «از پدران خود روی گردان نشوید که روی گردانی از پدران برای شما کفر محسوب شود».^{۲۳}

- از ابو موسی اشعری نقل است که: ما در قرآن سوره ای می‌خواندیم که در درازی و شدت چون سوره براءت بود و آن سوره را فراموش کرده‌ام، تنها این آیه را از آن به یاد دارم «لو کان لابن آدم وادیان من مال لا بتغی وادی ثالثاً و لا یملأ جوف ابن آدم إلا التراب». و نیز سوره ای می‌خواندیم که شبیه مسبحات بود و من آن را فراموش کرده‌ام، آن چه از آن به یاد دارم: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون فتکتب شهادة فی أعناقکم فتساءلون عنها یوم القيمة».^{۲۴}

هرچند گاه در صحت برخی از این مستندات نتوان به راحتی تردید کرد، اما امکان این که این گونه روایات (که عموماً روایاتی آحادند)، اساس قبول وقوع تحریف در قرآن کریم، قرار گیرد، به استناد آیات و روایات معتبر و دیگر قرائن تاریخی و موازین عقلی کاملاً مردود و سخت مورد مناقشه عالمان و اندیشوران جهان اسلام است، و غالب عالمان اسلامی در هر دو مکتب خلفا و اهل بیت (ع)، بر سلامت قرآن از هرگونه تحریفی تأکید دارند^{۲۵} افزون بر این که دلالت این گزارش‌ها را برای اثبات چنین ادعایی ناکافی می‌دانند.^{۲۶}

وبلکه فراتر از آن، برخی از این مستندات را مجعول می‌دانند و بر این باورند که در این جعل، اهداف متفاوتی در کار بوده است.^{۲۷}

تفسیر فرات کوفی

ابوالقاسم^{۲۸} فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی،^{۲۹} از محدثان و مفسران نیمه دوم سده سوم هجری و دهه نخست قرن چهارم، است که تفسیری به همین نام از وی باقی مانده است.^{۳۰} «تفسیر فرات کوفی» از جمله قدیمی‌ترین تفاسیر مأثور - برجای مانده از قرن سوم و اوایل قرن چهارم - است.

فرات، نخستین و شاید تنها فردی است^{۳۱} که از او مجموعه‌ای روایی - تطبیقی با اهل بیت^(ع) در تفسیر و تأویل قرآن با این بافت و ترکیب خاص باقی مانده است و روایانی به روایت کتاب او برخاسته‌اند. شیوه وی در این کتاب بدین ترتیب است که ذیل برخی آیات از بعضی سوره‌ها تنها به نقل روایت یا روایاتی اقدام کرده و هیچ‌گونه شرح، توضیح و اظهارنظری درباره روایت یا آیه ندارد. البته پیداست که نوع گزینش و اختیار روایات را می‌توان به نوعی اعمال رأی مفسر به شمار آورد.^{۳۲} گفتنی است برخی عالمان و محققان این گونه روایات را در شمار روایات تفسیری به حساب نمی‌آورند، بلکه از آن‌ها با عنوان روایات «جری» یا «تطبیق» یاد کرده‌اند.^{۳۳} از این روی برخی به این سوی رفته‌اند که در تفسیر فرات، کمتر روایتی برای تفسیر به کار رفته و بیشتر روایات از مقوله تطبیق‌اند.^{۳۴}

تأمل در این اثر و آثاری نظیر آن بیان‌گر این معناست که این روش در بیان و تبیین آیات، افزون بر اصیل و ریشه‌دار بودن، از قدمت و دیرینگی برخوردار بوده و نیز شیوه‌ای متعارف و متداول بوده است.

با این همه، این کتاب هم، همانند بسیاری دیگر از آثار نیازمند جرح و تعدیل، تنقیح و جداسازی سره از ناسره است.

روایات تحریف در تفسیر فرات

برخی از عالمان، یک چهارم روایات تحریف را برگرفته از تفسیر فرات دانسته‌اند،^{۳۵} اما در جریان بررسی این تفسیر، نکات قابل توجهی حاصل شد. این روایات را می‌توان در چند بخش دسته‌بندی کرد، بخشی از آن‌ها روایاتی هستند که به اختلاف قرائت آیات

ناظرند؛ بخشی دیگر بیان گر نوعی تفاوت نزول هستند .

روایات زیر بخشی از روایات موهم به تحریف در این تفسیر اند :

- فرات قال حدثني جعفر بن محمد الفزاري معننا عن حمران قال سمعت أبا جعفر (ع) يقرأ هذه الآية إن الله اصطفى آدم ونوحا وآل إبراهيم وآل محمد على العالمين قلت ليس يقرأ هكذا . قال ادخل حرف مكان حرف . ٣٦

- قال حدثني الحسين بن سعيد معننا : عن جعفر عن أبيه عليهما السلام قال قال النبي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما نزلت على (وأندر عشيرتك الأقربين ورهطك منهم المخلصين) فقال أبو جعفر عليه السلام هذه قراءة عبد الله . ٣٧

- قال : حدثني الحسن بن حباش بن يحيى الدهقان قال : حدثنا الحسين بن نصر قال : حدثنا إبراهيم بن الحكم عن عبد الله بن عبد الملك المسعودي قال : حدثني الحارث بن حضيرة الأزدي عن أبي صادق الأزدي : عن ربيعة بن ناجذ عن علي (ع) قال : قال رسول الله (ص) : إن فيك مثلاً من عيسى بن مريم إن النصراري أحبوه حتى جعلوه إلهاً وإن اليهود أبغضوه حتى بهتوه وبهتوا أمه وكذلك يهلك فيك رجلان محب مطري يطرك بما ليس فيك ومبغض مفتر يبهتك بما ليس فيك . قال بلغ ناساً من قريش فقالوا جعله مثلاً لعيسى بن مريم وكيف يكون هذا؟ وضجوا . فأنزل الله (ولما ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصدون) قال يضحون . قال الحارث بن حضيرة هكذا هي في قراءة أبي بن كعب . ٣٨

- قال حدثنا أبو القاسم العلوي قال حدثنا فرات بن إبراهيم الكوفي معننا عن أبي عبد الله عليه السلام انه كان يقرأ هذه الآية (باذن ربهم من كل أمر سلام) أي بكل أمر إلى محمد وعلى سلام . ٣٩

بخشی دیگر از این روایات بر اختلاف نزول ناظرند :

- فرات قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن عبد الله قال حدثنا محمد بن عمر قال حدثنا جابر! قال أبو جعفر عليه السلام نزل جبرئيل (ع) على محمد (ص) بهذه الآية هكذا (يا أيها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا) في علي (مصدقا لما معكم من قبل) إلى آخر الآية . ٤٠

- فرات قال حدثني أحمد بن محمد بن أحمد بن طلحة الخراساني معننا عن أبي جعفر (ع) قال نزل جبرئيل (ع) على محمد (ص) بهذه الآية (يا أيها الناس قد جاءكم برهان من ربكم وأنزلنا إليكم نورا مبينا) في علي (ع) والبرهان رسول الله (ص) قوله (فأما الذين آمنوا بالله

واعتصموا به) قال بولاية علي بن أبي طالب(ع). ٤١.

- فرات قال حدثني علي بن يزداد القمي معننا عن حمران قال سألت أبا عبد الله جعفر(ع) عن قول الله تعالى (وما هم بخارجين منها) قال كأنك تريد الأدميين؟ قلت نعم قال كانوا حوسبوا وعذبوا! وأنتم المخلدون في الجنة قال الله إن أعداء علي هم المخلدون في النار أبد الأبدین ودهر الداهرين هكذا تنزيلة. ٤٢.

- فرات قال حدثني جعفر بن محمد الفزاري معننا عن أبي جعفر(ع) قال لو أن الجهال من هذه الأمة يعلمون متى سمي علي أمير المؤمنين لم ينكروا ولايته وطاعته قال فسألته ومتى سمي علي أمير المؤمنين؟ قال حيث أخذ الله ميثاق ذرية آدم هكذا نزل به جبرئيل علي محمد(ص) (وإذ أخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم) وأن محمدا عبدي ورسولي وان عليا أمير المؤمنين قالوا بلى ثم قال أبو جعفر(ع) والله لقد سماه الله باسم ما سمي باسمه أحدا قبله. ٤٣.

این روایات تأویلی، از نوع تطبیق یا بیان مصادیق عینی اند؛ لذا نقد و تحلیل این گونه روایات، با روایات تفسیری که در صدد شرح و تبیین آیاتند متفاوت خواهد بود؛ بدین معنا که با تکیه به قواعد نقد متن مطرح در فقه الحدیث - سنجش میزان سازگاری با نص آیات، سنت متواتر نبوی و داده های قطعی عقلی - نمی توانند و نباید مورد ارزیابی قرار گیرند. زیرا بنیان روایات تأویلی بسی فراتر از قالب های مشخص در روایات تفسیری است، از این رو در بررسی صحت و سقم این روایات، راهکار دیگری مطرح است و آن ملاحظه و بررسی روایات در مجموعه ای از روایات همسو و همساز است تا از آن طریق بتوان به تواتر معنوی این گروه از روایات دست یافت و آن گاه بر اساس میزان هماهنگی و سازگاری آن مفهوم عام و کلی با اصول مسلم علمی، عقلی و منطقی، درباره آن ها داوری کرد.

از سویی دیگر محققان با تحلیل تعابیر به کار رفته در روایاتی از این دست، - به خصوص تعابیری که بسیار تکرار شده و نقش کلیدی یافته اند - نشان داده اند که برخی از این واژه ها به جز معانی متعارفشان، معانی دیگری هم داشته و دارند؛ یکی از واژه ها، «قرأ» و مشتقات آن است؛ این واژه، علاوه بر معنای رایج و متداولش، معنا و مفهومی خاص در ادبیات صدر اسلام داشته است. بر این اساس آن چه از تعابیری چون «کنا قرأ»، «قرأها»، «نقرتها»، «هكذا أنزلت»، «كذا نزلت» و... با توجه به قرائن تاریخی، سیاق و اشارات دلالتی

و... در آن زمان فهمیده می‌شود، بیشتر ناظر بر معنا و مراد و مفهوم کلام است نه خواندن صرف. به دیگر بیان، این گونه تعابیر را می‌توان به عنوان دیدگاه تفسیری افراد بشمار آورد.^{۴۴} توضیح آن که کاربرد «أقرأ» در اصطلاح صحابیان به معنای «تلاوت توأم با تعلیم معانی آیات» بوده است. شواهد و قرائنی بر این معنا تأکید دارند. به عنوان مثال در یکی از تعابیر نبی اکرم (ص) که در وصف مولا علی (ع) است چنین آمده «أقرأهم لكتاب الله»، قطعاً مراد حضرت از این تعبیر «أقرأ»، خوشخوان تر بودن ایشان نبوده، بلکه مراد، بیان آگاهی و دانایی بیشتر امام نسبت به معانی و مفاهیم آیات بوده است. نمونه دیگر را در این گزارش تاریخی می‌توان دید: ابن عباس در آخرین حج خلیفه دوم، در منی به برخی مهاجران از جمله عبدالرحمن بن عوف، «قرائت» می‌آموخت؛ ناگفته پیداست که مراد از این تعلیم، آموزش خواندن نبوده زیرا عبدالرحمن در سال سوم بعثت اسلام آورده بود.^{۴۵} بر همین اساس «مقرئ» به کسی گفته می‌شد که تلاوت قرآن را با معانی و مفاهیم آن آموزش می‌داده است. از این رو از ابن مسعود نقل شده که «کنا نقرأ علی عهد رسول الله (ص) یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک إن علیا مولی المؤمنین و إن لم تفعل فما بلغت رسالتک...»^{۴۶} بدین معنا که ما قرآن را در زمان پیامبر (ص) این گونه می‌فهمیدیم و تفسیر می‌کردیم.

بنابراین روایاتی که به بیان قراءات مختلف صحابیان دلالت دارند، حمل بر تفسیر آن‌ها از آن آیات می‌شود که احتمالاً به عنوان تفسیرهای مختلف یا مصادیقی که بر آیات انطباق یافته‌اند از نبی اکرم (ص) شنیده‌اند، بنابراین به طور طبیعی از گردونه مدعیات تحریف خارج می‌گردند.

نکته قابل تأمل دیگر در این زمینه وجود گونه‌ای خاص از «وحی» در کنار وحی قرآنی است؛ بدین معنا که، در کنار نزول وحی آیات قرآن بر نبی اکرم (ص) که شامل «نصوص قرآنی» بوده است، تبیین، تفسیر و تأویل آن‌ها نیز از طریق همین فرایند وحیانی به ایشان ابلاغ می‌شده است. عالمان از این گونه وحی، که در قالب سنت و حدیث گزارش گر آن بروز و ظهور یافته، با عنوان «وحی بیانی» یاد کرده‌اند.^{۴۷}

بنابراین تعابیر به کاررفته در این روایات را می‌توان به عنوان «وحی بیانی» این آیات تلقی کرد؛ که در آن صورت جایی برای بحث تحریف باقی نمی‌ماند. بلکه صرفاً بیان‌گر تأویل‌ها و تفسیرهایی که از سوی جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.

به علاوه روایاتی هم که بیان‌گر اختلاف در قراءتند، نیز به عنوان تفاسیر مختلف قابل تحلیل و ارزیابی بوده و در نتیجه از گردونه روایات تحریف خارج هستند. بنابراین می‌توان گفت در این کتاب، روایتی که ناظر به وقوع تحریف به معنای وجود نقصان در آیات قرآن باشد، وجود ندارد.

و اگر تحلیل‌های یادشده، مورد قبول نباشد و در نظر برخی قابل مناقشه باشد، باز هم باید گفت فرات کوفی نسبت به قبول چنین معنایی نسبت به آیات قرآن نگاهی افراطی نداشته و با این‌گونه روایات با هشجاری برخورد کرده، زیرا تعداد این روایات به نسبت مجموع روایات کتاب چندان چشم‌گیر نیست.

برخلاف ادعاهای موجود درباره این تفسیر به عنوان یکی از منابع تحریف باور، عملاً اساس این ادعا سست و لرزان می‌گردد. و بلکه می‌توان به پیراستگی نسبی آن در این زمینه حکم کرد.

به خصوص که در تحلیل رجال این روایت هم نکات قابل تأملی وجود دارد؛ از جمله این که از مجموع ۳۷ راوی آمده در اسناد این روایات، تنها ۲ راوی (عایشه و محمد بن الفضیل الصیرفی) ضعیف؛ ۵ راوی: حسین بن سعید اهوازی، حمران بن اعین، احمد بن محمد بن احمد طلحه الخراسانی، جعفر بن احمد و ربیعة بن ناجذ، موثق؛ و باقی راویان (۲۹ نفر) در شمار راویان مهمل قرار دارند.

برخی از محققان معاصر و پیش از آن‌ها بعضی از قدما، از جمله ابن داود^{۴۸} به ضعف راویان «مهمل» باور ندارند و آنان را در شمار راویان ضعیف قرار نمی‌دهند.^{۴۹} آنان بر این باورند همان‌گونه که ممدوح بودن راویان یک خبر، موجب اعتبار یافتن آن می‌شد و مورد عمل قرار می‌گرفت، خبری هم که راویانش جرح نشده باشند نیز قابل اعتماد بوده و بدان عمل می‌شود. با این استدلال که این قسم افراد اگر ضعیف و قدحی داشتند، عالمان هرگز درباره آن‌ها سکوت نمی‌کردند. لذا نبود مدح درباره آن‌ها در منابع رجالی موجب قدح آنان نخواهد بود.^{۵۰}

۱. اتان کلبگ، «شیخ صدوق و نظریه تحریف قرآن»، ترجمه محمد کاظم رحمتی.
۲. در این باره بنگرید: به بحثی مبسوط و مستند از محمد هادی معرفت، صیانة القرآن الکریم من التحریف. محمد علی مهدوی راد، مدخل «تحریف» دانشنامه جهان اسلام.
۳. حسن المصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲/ ۲۱۳-۲۱۲.
۴. خلیل الفراهیدی، العین، ۳/ ۲۱۱؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ۴/ ۱۳۴۲؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/ ۴۲.
۵. الجوهری/همان جا.
۶. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین، لسان العرب، ۹/ ۴۳.
۷. علی معموری، مدخل «تحریف» دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴/ ۶۱۰.
۸. معرفت، صیانة... ۱۳.
۹. الطوسی، التبیان، ۳/ ۴۷۰؛ محمد حسین الطباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲/ ۱۰۴ به بعد.
۱۰. ابوالقاسم الموسوی الخوی، البیان فی تفسیر القرآن؛ معرفت/ ۱۶.
۱۱. اشاره به اختلاف مطرح در باره مصاحف صحابیان که گویای وجود برخی کلمه‌های اضافی در برخی از آن‌هاست. الخوی/ ۱۹۸؛ الفاضل اللکنانی/ ۱۸۵.
۱۲. اساس بخشی از بحث اختلاف قراءات، تفاوت در حروف و حرکات برخی کلمات قرآنی است. خوی.
۱۳. به عنوان مثال برخی «بسم الله الرحمن

- الرحیم» را جزء آیات بشمار نمی‌آورند. معرفت/ ۱۹۹.
۱۴. همان، ۲۰۰؛ اما اگر این افزوده‌ها برای بیان و تفسیر و رفع ابهام از آیه باشد و به عنوان نص قرآنی تلقی نشود، هیچ مانعی و محظوری ندارد.
۱۵. معرفت/ ۱۶.
۱۶. همان/ ۱۷.
۱۷. همان/ ۱۸.
۱۸. حسین مدرسی طباطبایی، «بررسی ستیزه‌های دیرین در باره تحریف قرآن» ترجمه محمد کاظم رحمتی، فصلنامه هفت آسمان/ ۱۱.
۱۹. مرتضی‌العسکری، القرآن الکریم و روایة المدرستین/ ۱۲۷-۱۲۵.
۲۰. گواه این سخن، گزارش فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰)، در انتقاد از اهل سنت است که از تحریف سخن گفته‌اند. فضل بن شاذان الأزدی، الإیضاح/ ۲۲۲-۲۲۱.
۲۱. در احادیث اهل سنت روایات فراوانی هست که به از دست رفتن بخشی از وحی، پیش از جمع قرآن از سوی ابوبکر، دلالت دارد؛ برای نمونه بنگرید: ابن ابی داوود، کتاب المصاحف/ ۱۰؛ جلال الدین السیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن/ ۱۵۶- ۱۵۵؛ و روایت یا روایاتی که بیان‌گر این است که عمر آیه‌ای را درباره مجازات رجم برای زنان و مردان همسردار به یاد می‌آورد، بنگرید: مالک بن انس، الموطأ، ۲/ ۸۲۴؛ ابن ابی شیبہ، المصنف/ ۶/ ۵۵۳.
۲۲. برای روایات دیگری از اهل سنت در این معنا، بنگرید: معرفت/ ۱۹۵-۱۵۹.

۲۳. محمد بن اسماعیل البخاری الجعفی، صحیح البخاری/ ۲۶.
۲۴. مسلم القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، بیروت/ ۳/ ۱۰۰.
۲۵. اسامی برخی از آنان را بنگرید: مهدوی راد، همان/ ۶۴۰.
۲۶. زیرا متونی که به این امر دلالت دارند عموماً از ساختاری یکسان و نیز محتوا و مضمونی استوار و منسجم برخوردار نیستند. لذا نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد. ابو القاسم الخویی، البیان/ ۲۴۹-۲۴۷.
۲۷. السید حسین طباطبایی بروجردی، نهایت الاصول/ ۴۸۳-۴۸۲.
۲۸. أبو عبدالله محمد بن علی العلوی الشجری الزیدی الکوفی، فضل زیارة الحسین(ع)/ ۵۰ و ۸۳.
۲۹. نام جد فرات در کتاب‌های سید بن طاووس (الیقین و التحصین) این‌گونه آمده است.
۳۰. مریم قبادی، تفسیر فرات کوفی، بازشناسی میراث کهن شیعه/ ۷۱.
۳۱. لازم به یادآوری است که از بسیاری از شاگردان امامان(ع) کتاب‌هایی در تفسیر قرآن گزارش شده که یا در دوران حوادث از بین رفته‌اند و یا در لایه‌های دیگر آثار قرار دارند و نیازمند بازبینی‌اند! بخش قابل توجهی از این گونه منابع تا سه قرن نخست هجری در کتابی با عنوان «میراث مکتوب شیعه» معرفی شده است.
۳۲. سید هدایت جلیلی، «نگاهی دیگر به تفسیر اثری» مجله علوم حدیث/ ۱۲۳.
۳۳. گفتنی است هرچند در مباحث مقدماتی برخی تفاسیر کهن (از جمله الفیض الکاشانی،
- الصادق فی تفسیر القرآن، ۱/ ۲۶؛ سید هاشم البحرانی، ۱/ ۴۴) به این گونه روایات، اشاراتی شده است، اما این عنوان‌گذاری و طرح اصطلاح «جری» و پرداختن به چند و چون آن از نوآوری‌ها و حاصل ژرف‌اندیشی‌های اخیر عالمان قرآنی است. این عنوان را برای نخستین بار، علامه طباطبایی مطرح نموده‌اند. علی‌اکبر رستمی، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان(ع)/ ۱۵۹.
۳۴. از سویی به دلیل یکسانی جری و باطن در نگاه برخی عالمان معاصر، روایاتی که بیان‌گر «جری و تطبیق» آیاتند در عین حال کاشف از «تفسیر باطن» نیز هستند و در عمل تفکیک آن‌ها از یکدیگر کار چندان ساده‌ای نیست.
۳۵. السید حسین البروجردی/ ۴۸۲.
۳۶. فرات بن ابراهیم الکوفی، تفسیر فرات کوفی/ ۷۸.
۳۷. همان/ ۳۰۲.
۳۸. همان/ ۴۰۵.
۳۹. همان/ ۵۸۱.
۴۰. همان/ ۱۰۵.
۴۱. همان/ ۱۱۶.
۴۲. همان/ ۱۲۳-۱۲۲.
۴۳. همان/ ۱۴۷-۱۴۶.
۴۴. محمد علی مهدوی راد، مدخل «تحریف»/ ۶۴۲.
۴۵. ابن هشام، السیرة النبویة، ۴/ ۱۰۷۱.
۴۶. السیوطی، الدر المنثور، بیروت، ۲/ ۲۹۸.
۴۷. جعفر سبحانی، «نقد محتوایی حدیث»، مجله علوم حدیث/ ۱۶.

۴۸. ابن داود، مهملان را در بخش ممدوحین آورده، نه به این معنا که آن‌ها را هم سنگ شمرده بلکه به دلیل این که در ذکر آن‌ها تاحدی فایده‌ای است؛ لذا درباره هیچ‌یک از آن‌ها به اهمال تعبیر نمی‌کند مگر برای کسی که از توهم مدح درباره او پرهیز دارد. محمدتقی التستری، قاموس الرجال ۱ / ۴۰.

۴۹. برای توضیح بیشتر، قبادی/۲۰۲.
۵۰. علامه التستری، با عبارت «وهو الحق الحقیق» این نوع موضع‌گیری (عمل به‌خبر مهملان مثل‌خبر ممدوحان) تأیید کرده است. محمدتقی التستری/۳۸.